

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال هفتم، شماره ۲۳، بهار ۱۴۰۱، صفحات ۹۵ تا ۱۱۶
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱

حدود حاکمیت اصل قوامیت بر روابط زوجین

| محمد صادق جمشیدی راد* | دانشیار دانشگاه پیام نور.

| ندا بنده علی نصرآبادی | فارغ التحصیل سطح ۳ حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم حسنی (ع).

چکیده

قوام به معنای سرپرستی، حفاظت و نگهداری است. یکی از اصول پذیرفته شده در دین مبین اسلام و قانون مدنی، اصل قوامیت است که پذیرش این اصل نقش بسیار مهمی در حفظ و بقاء کانون خانواده دارد. نظام خلقت به گونه ای تعبیر شده است که هر کدام از موجودات بر حسب استعدادها و توانایی هایی که دارند، عهده دار مسئولیت هایی می شوند. نظام خانواده نیز از این قاعده مستثنی نیست و زن و شوهر بر اساس تفاوت های تکوینی، مسئولیت های متفاوتی را عهده دار می شوند. یکی از تکالیفی که در راستای علقه زوجیت بر دوش مردان گذاشته شده است، قوامیت و سرپرستی امور زنان است. بر خلاف برخی سوء برداشت ها که این اصل را دستاویزی برای برتری و سلطه جویی مردان می دانند، اسلام آن را مسئولیت و تکلیفی برای مردان می داند که به موجب آن رسیدگی به امور زنان را واجب می داند. کژفهمی و برداشت ناصحیح از این اصل آسیب های جدی را متوجه خانواده و به تبع آن متوجه اجتماع می سازد. لذا ضروری است ضمن تبیین مفهوم قوامیت، حدود و قلمرو آن نیز در روابط زوجین بیان شود و آثاری که با پذیرش این اصل در روابط زوجین پدید می آید، بیان شود. از جمله آثاری که این اصل می تواند در روابط زوجین داشته باشد، در مسائل مربوط به انفاق، اشتغال و اذن خروج زوجه است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه ای از میان کتب فقهی و حقوقی درصدد پاسخگویی به سوال ابعاد فقهی اصل قوامیت و حدود حاکمیت آن بر روابط زوجین کدامند؟ برآمده است.

واژگان کلیدی: اصل قوامیت، حدود قاعده، زوجین، قوامیت مردان.

مقدمه

نظام خانواده یکی از اصلی ترین نهادهای جامعه‌ی بشری است و رشد تعالی آن در گرو خانواده است. از جمله مباحث مربوط به خانواده، موضوع قوامیت، سرپرستی مرد بر زن، دایره شمول قوامیت، ولایت مرد بر زن و... است، که پذیرش آن، نقش مهمی در بقا و استواری کانون خانواده دارد؛ مسئله ریاست قوامیت مردان بر خانواده است که از نظر متون دینی و توصیه‌های اولیای دین، امری مقبول و پذیرفته و به پیروی از شرع مقدس، در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی نیز مقرر شده است. گاه ریاست مرد در خانواده، به گونه ای است که مردان نمی توانند در این مورد به وظایف و مسئولیت های خود در قبال همسر و فرزندان‌شان به خوبی عمل کنند. گاهی نیز ریاست و تسلط مرد در خانواده به گونه ای است که بر اساس سوء برداشت نوعی تسلط و زور را بر خانواده اعمال می‌کند؛ اما در حقیقت آنچه از معنای قوام بودن مرد بر زن به دور از برداشت های غلط و ناصحیح براساس قرآن کریم: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا»^۲ می‌توان برداشت کرد، مدیریت و مسئولیت ویژه مرد در خانواده است. براساس پژوهش انجام شده در این زمینه می‌توان گفت، قوامیت مردان حکمی قرآنی است که بیانگر مسئولیت و سرپرستی مرد در خانواده است و در بیان برتری مردان بر زنان نیست، بلکه بیان وظیفه و ریاست امور خانواده است. اصل قوامیت اگر چه نوعی تکلیف و مسئولیت ایجاد می کند اما دارای محدوده و قلمرو است، که باید به آن توجه شود. پذیرش این اصل دارای آثاری است که از آن جمله می توان به انفاق، اشتغال زن، اذن خروج زوجه اشاره کرد که در این زمینه ها محدودیت هایی ایجاد می کند. پژوهش حاضر در سه فصل کلی تنظیم شده است: در فصل اول طرح و مفاهیم اولیه موضوع مورد نظر بیان شده است. در فصل دوم به بررسی قاعده از نگاه ادله شرعی و عقلی پرداخته شده است و در فصل آخر حدود حاکمیت قاعده در مساله انفاق، اشتغال و اذن خروج بیان شده است.

مفهوم قاعده قوامیت

یکی از مهم ترین مسائل در خانواده که پذیرش آن، نقش مهمی در حفظ بقا و استواری آن دارد؛ مسئله ریاست و قوامیت مردان بر خانواده است که از نظر متون دینی امری پذیرفته شده است. در این مبحث به تبیین مفهوم قوامیت مردان بر زنان و نیز قلمرو آن پرداخته می‌شود. بیشتر مفسران معتقدند، در میان آیات قرآن کریم، آیه ۳۴ سوره نساء، آیه ای است که به این مطلب اذعان دارد. خداوند متعال در این آیه می فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»^۳.

^۲ نساء(۴)، آیه ۲۴

^۳ نساء (۴): ۳۴.

کلمه «قیم» به معنای آن است که شخصی امور دیگری را بر عهده بگیرد. و این امتیاز از جهت قدرت مردان در تأمین نیازهای زنان نظیر مهریه و نفقه به کار می‌رود. قیومیت مرد بر زنش به معنای سلب اختیار و اراده‌ی او نیست بلکه استقلال زن در حقوق فردی و اجتماعی اش حفظ می‌شود، بلکه منظور از قوامیت مردان تأمین هرینه و نیازمندی های زن و بر عهده گرفتن امور اوست.^۴

وسعت قلمرو قوامیت مردان

با توجه به ادله نقلی و عقلی اصل قوامیت بر اعطای مسئولیت سرپرستی و اداره زندگی به مردان این سوال پیش می‌آید که آیا لازمه اعطای این مسئولیت به زوج، ولایت داشتن او بر زوجه به طور مطلق است یا دامنه آن محدود است.

در پاسخ به این پرسش باید بررسی شود که آیا بیان قوامیت مرد، بیان یک حکم مولوی نسبت به زن (وجوب اطاعت از زوج) محسوب می‌شود یا شارع درصدد بیان حکم ارشادی در این ارتباط است، هرچند این حکم، منافاتی با مولویت نداشته باشد؛ بدین معنا که بتوان با قانون ملازمه و از راه حکم عقل، به وجوب شرعی در مسئله رسید و بتوان حکم ارشادی مولوی را اثبات کرد.

توضیح اینکه ممکن است گفته شود، خداوند متعال مسئولیت سرپرستی خانواده را بر عهده مرد قرار داده که لازمه اعطای این مسئولیت، اعمال ولایت بر همسر است و از آنجا که آیه مورد بحث مطلق است، همه گونه ولایت مرد بر همسر خویش را شامل می‌شود و در نتیجه، اطاعت از فرامین زوج به صورت مطلق بر زوجه واجب است. اما این اطلاق مورد قبول فقها نیست. صاحب جواهر در این باره می‌فرماید: «ادعای اینکه مرد مالک منافع همسرش می‌باشد قابل قبول نیست. اطاعت از شوهر در اموری که منافی استمتاع نیست، وجوبی ندارد»^۵، بنابراین به نظر می‌رسد در پاسخ به پرسش مذکور، کلام صحیح اینکه گفته شود ملازمه در آیه شریفه به گونه دیگری قابل طرح است؛ بدین گونه که بگوییم لازمه عقلی اعطای این مسئولیت به مرد این است که همسر وی از او در این باره متابعت داشته باشد؛ پس اگر وجوب اطاعتی از آیه (به دلالت التزامی) قابل برداشت باشد، باید گفت ارشاد به حکم عقل است؛ هرچند این ارشادی بودن با مولویت وجوب اطاعت - که از راه قانون ملازمه به دست می‌آید - منافاتی ندارد. با توجه به کلمه "نشوز" در آیه مورد بحث فهمیده می‌شود که محدوده اطاعت، تمکین در امور جنسی و مسئله زناشویی است.

با توجه به آنچه بیان شد، این گونه به نظر می‌رسد که کلمه «قوامون» بر ارشادی بودن لزوم اطاعت اشاره می‌کند؛ زیرا این مسئله برگرفته از فطرت و عقل است و در واقع باید گفت لسان آیه، لسان بیان یک حقیقت تکوینی و کلام خداوند متعال در جهت تبیین حکمت یا علت مسئله است، نه اینکه خداوند مردان را قوام قرار داده و قوامیت یک مسئله قراردادی باشد. از سویی چون تدبیر

^۴ ر. ک: طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ذیل آیه ۳۴ سوره نساء.

^۵ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۱۷، ص ۱۳۱

امور منزل فقط با همدلی و توافق زوجین به سامان می‌رسد، این مسئله امری عقلی و مورد درک و قبول همگان است. اگر چه قوام بودن و ریاست شوهر بر خانواده، نوعی تکلیف و مسئولیت در جهت حفظ بنیان خانواده است؛ با این حال برای آن، قلمرو و محدوده خاصی نیز معین شده است و محدوده‌ی آن در روابط زوجین تعریف می‌شود که از یک سو حقی برای مردان است و از سویی دیگر تکلیفی بر عهده ای ایشان است پس راه هر گونه ظلم و تعدی بر مردان بسته می‌شود.

حدود حاکمیت قاعده در انفاق

یکی از مسائل مهمی که در باب قاعده قوامیت مطرح می‌باشد، اینست که در باب پذیرش قوامیت مردان وجوب نفقه اثبات می‌شود یا اینکه وجوب نفقه از طرق دیگر قابل اثبات است، یافتن پاسخ مسأله مطرح شده در ذیل مباحث می‌آید.

معناشناسی نفقه

نفقه به معنای «آنچه صرف هزینه عیال و اولاد کنند، هزینه زندگی زن و فرزندان، روزی و مایحتاج معاش»^۶ آمده است. همچنین در تعریف دیگری آمده است: «ما انفقت و استنفقت علی العیال و نفسک»^۷، یعنی آنچه برای خود و خانواده هزینه می‌شود. فقهای اسلام اتفاق نظر دارند که نفقه از لوازم عقد دائم می‌باشد و در نکاح متعه با ازدواج موقت، نفقه زوجه به عهده زوج نمی‌باشد.

وجوب نفقه

وجوب نفقه از طریق ادله اربعه قابل اثبات است.

الف-استناد به کتاب خدا

مهم ترین آیاتی که برای وجوب نفقه زوجه به آن‌ها استدلال شده است عبارت اند از: «عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ بِرِصَالِ الْوَالِدِ»^۸ خداوند متعال پس از این که احکام طلاق را در آیات قبلی بیان نموده است در این آیه پدران را به تأمین خوراک و پوشاک مادران به نحو متعارف مکلف نموده است. بسیاری از فقها برای وجوب نفقه زوجه به این آیه استدلال نموده اند.^۹

ب) سنت

روایات بسیاری بر وجوب نفقه زوجه دلالت می‌کنند که در اینجا به بیان برخی از آن‌ها اکتفا می‌شود.

^۶ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ص ۶۷۳

^۷ فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۷۷

^۸ بقره، آیه ۲۳۳

^۹ سبزواری، سید عبد الأعلى مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق، ص ۲۸۷؛ کاسانی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۲ هـ ق) بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۵

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: زنی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و از حق زوج بر زوجه پرسید و پاسخش را شنید، سپس از حق زوجه بر زوج پرسید، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «يَكْسُوهَا مِنَ الْعُرْيِ وَيُطْعِمُهَا مِنَ الْجُوعِ وَإِذَا أُذْنِبَتْ غَفَرَ لَهَا: مرد باید بدن زن را بپوشاند، شکم او را سیر کند و اگر زن متوجه جهالتی شده، وی او را ببخشد».^{۱۰} این حدیث نیز به صراحت بر وجوب نفقه زوجه دلالت دارد و نفقه را حق زوجه دانسته، مرد را به تأمین آن مکلف می کند.

ج) اجماع

اصل وجوب نفقه، مسأله ای اجماعی است و همه فقهای مذاهب خمس بر آن اتفاق نظر دارند.^{۱۱} ابوزهره در کتاب «محاضرات فی عقد الزواج» می نویسد: مسلمانان از صدر اسلام تاکنون بر وجوب نفقه اجماع کرده اند و احدی با آن مخالفت نکرده است.^{۱۲}

ت) عقل

در مذاهب چهارگانه اهل سنت به دلیل عقلی بر وجوب نفقه، استدلال شده است. از آنجا که شوهر به جهت استمتاعی که از زوجه دارد، باعث می شود زوجه از برخی منافع محروم و محبوس گردد، باید مئونه و هزینه های زندگی زوجه اش را در عوض این احتباس یا به جزای این احتباس تأمین نماید، همچنان که امام از بیت المال باید نفقه کسانی را که به جنگ رفته اند به جهت آن که نفوس خویش را برای جهاد حبس کرده اند، بپردازد. بنابراین شوهر نیز باید نفقه زوجه اش را که نفس خویش را برای استمتاع وی حبس نموده، بپردازد.^{۱۳}

تفاوتی که در استدلال فوق میان مذاهب مذکور وجود دارد، آن است که حنفی ها نفقه را جزای احتباس و مذاهب دیگر آن را عوض احتباس یا تمکین می دانند.

ملاک نفقه

ملاک در میزان و مقدار نفقه حال زوج است. برخی از فقهای حنفیه^{۱۴} و شافعیه^{۱۵} و امامیه^{۱۶} معتقدند که ملاک در تعیین مقدار نفقه، حال زوج از جهت توانگری و فقر می باشد بنابراین بر طبق این نظریه زوج باید متناسب با وضعیت مالی خود به همسرش نفقه بپردازد

^{۱۰} کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۱

^{۱۱} ابوزهره، محمد، عقد الزواج و آثاره، بی جا، جامعه الدول العربیه، ۱۹۸۵م، ص ۲۹۶

^{۱۲} همان

^{۱۳} البغوی، ابومحمد بن الحسین بن مسعود بن الفراء، التهذیب فی فقه الامام شافعی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۳۲۳

^{۱۴} بدران ابوالعینین، بدران، الزواج والطلاق، بیروت، دارالنهضة العربیه، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۶؛ زحیلی، وهبه بن مصطفى، ج ۷، ص ۸۰۱

^{۱۵} شربینی، شمس الدین، محمد بن احمد الخطیب، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، بی جا، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۵۲

بررسی آیه انفاق

یکی از دلایلی که در قرآن کریم به منزله فلسفه قیومیت آمده است مسئله انفاق است، به عبارت دیگر در این آیه شریفه دو ویژگی بیان شده است: در آیه بما فضل الله بعضهم علی بعض وبما انفقوا من اموالهم در رابطه با معنای باء دو قول وجود دارد. باء سببیه است یا به معنای مقابله است که در صورت سببیه بودن معنای آیه چنین می شود: «مردان به زنان قوام هستند، به موجب آن که برخی از آنان بر برخی از ایشان افزونی دارند و نیز به موجب آن که بر ایشان از اموال خود انفاق می کند و این امر به دلیل آنست که از اموال خود انفاق می کنند. و در صورت دوم معنی چنین است: مردان به سبب اینکه انفاق می کنند قوامیت و مسئولیت زنان را بر عهده دارند و به این ترتیب برخی بر برخی دیگری برتری دارند. احتمال دیگری در «باء» می رود که مفسران نیاورده اند که باء به معنای استعانت باشد؛ یعنی، مردان به یاری افزونی‌هایی که در توانمندی و... نسبت به زنان دارند و به یاری انفاقی که بر ایشان می کنند، بار مسئولیت قوامیت بر آنان را بر دوش می کشند و وظیفه قوامیت را به انجام می رسدازند. در معنای سوم باء به معنای استعانت است یعنی مردان به کمک توانایی‌هایی که بر زنان دارند، مسئولیت ایشان را بر عهده دارند و قوام زنان هستند.^{۱۷}

وظیفه انفاق در آیات و در روایات به صورت‌های مختلف و با ظرافت‌ها و لطافت‌های خاصی بیان شده است از آن جمله که می فرماید: «و علی المولود رزقهن و کسوتهن بالمعروف لا تکلف نفس الا وسعها»^{۱۸}؛ لباس و غذای مادر بر عهده کسی است که فرزند از آن اوست (پدر) و خدا هیچ انسانی را بیش از توان، مسئولیت نمی دهد». اشاره به این که خالق حکیم، تقسیم کار و وظایف را بین پدر و مادر، درست بر اساس استعدادها و توانمندی‌ها و جایگاه طبیعی هر کدام قرار داده، لذا مادر که رسالت حمل و وضع و رضاع و تربیت را بر عهده دارد از پذیرش مسئولیت اجرایی معاف است، زیرا لازمه تحقق این وظایف از سوی او، طمأنینه و آرامش و آسودگی خیال نسبت به تدارک امور مالی است و پدر که توانمندی کارهای سنگین را بیشتر دارد و در هم‌آوردی با مشکلات خارج از منزل قدرتمندتر است، وظیفه تأمین نفقه بر دوش اوست و این از آن جهت است که خداوند هیچ نفسی را مگر به اندازه توان و وسع او مکلف نمی کند و رسالت نمی دهد.^{۱۹} در جای دیگر می فرماید: «لینفق ذوسعه من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله لایکلف الله نفسا الا ما آتیها»^{۲۰}

^{۱۶} ابن براج، طرابلسی، قاضی، عبد العزیز، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۴۵؛ مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ ه د ق) فقه الإمام الصادق علیه السلام، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۳۱۳

^{۱۷} کنگرانی فراهانی، طاهره، "بررسی ابعاد فقهی اصل قوامیت و حدود حاکمیت آن بر روابط زوجین"، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷

^{۱۸} بقره (۲)، آیه ۲۳۳

^{۱۹} میرخانی، عزت السادات، رویکردی نوین در روابط خانواده، ص ۱۶۳

^{۲۰} طلاق (۶۵)، آیه ۷

آنان که امکانات بیشتری دارند باید بر اساس توانمندی خود انفاق نمایند و بخل و خست را کنار بگذارند و آن کس که به لحاظ روزی ظاهری در تنگنا و سختی به سر می‌برد، او هم به اندازه توانمندی مالی خود نسبت به وظیفه انفاق بر خانواده قیام کند. زیرا خداوند بیش از آنچه که به بنده‌اش از سرمایه‌ها داده، او را موظف نمی‌سازد و او را مکلف به تکلیف خارج از توان و طاقت نمی‌دارد.^{۲۱}

خدای سبحان اداره امور خانواده را به مردان وا گذاشته است نه زنان، به این معنی که مرد ریاست اموری را بر عهده دارد که قوام خانواده به آنها می‌باشد، زیرا اداره خانواده وابسته به دو امر تحقق یافته در وجود مرد است که زن فاقد آن دو است:

۱. نیرو و توان تحمل مشکلات.

۲. هزینه کردن و رفع نیازمندی های مالی.

در بیشتر موارد، مورد اول در مرد بیشتر است و در مورد هزینه کردن و انفاق، اسلام اداره امور مالی خانواده را بر مرد واجب کرده، بنابراین مرد است که می‌باید در جهت اداره امور خانواده اش بار مشکلات را بر دوش کشد. خدای سبحان به این اداره و اینکه جزء صلاحیت های مرد است چنین اشاره کرده است: (الرجال قوامون على النساء) چنان که به این دو شرط نیز چنین اشاره کرده: ۱. (بما فضل الله بعضهم على بعض) ۲. (وبما أنفقوا من أموالهم)^{۲۲} به واسطه آن برتری که خدا بعضی شان را بر بعضی داده است، و هم به واسطه آن که مردان ازال خود نفقه دهند.^{۲۳}

لذا مسأله قوامیت مرد در خانواده مطرح است و این برتری، با شایستگیهای لازم در همین راستا مورد بحث است. ساختار هر یک از زن و مرد و تفاوتهای موجود، ریشه در طبیعت دارد که با آفرینش و فطرت هر یک آمیخته است و با ساختاری که دین برای خانواده ترسیم نموده سازگار، آنگاه وظایف محوله به هر یک را طبق همان ترسیم، توزیع کرده است؛ لذا کاملاً عادلانه است و هر گونه تحمیلی در کار نیست؛ «ما جعلَ عَلَیْكُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ»^{۲۴} در دین، بر شما سختی ننهاده است. در جای خود روشن کردیم که فطرت زن بر پایه عطوفت و مهرورزی بی‌دریغ نهاده شده که با وظایف مرتبط با پرورش کودک و شؤون خانه‌داری متناسب است؛ ولی فطرت مرد بر اساس صلابت و مقاومت نهاده شده که متناسب با وظیفه حمایت همه جانبه از خانواده و انفاق بی‌دریغ او در حق آنان است.^{۲۵}

بنابراین، در اسلام:

^{۲۱} دلفیه، الهام، "بررسی ابعاد فقهی اصل قوامیت و حدود حاکمیت آن بر روابط زوجین"

^{۲۲} نساء(۴)، آیه ۲۴

^{۲۳} سبحانی، "جعفر، مکانت زن در قرآن، پژوهش های قرآنی"، ش ۲۵، ۱۳۸۰، ج ۲۶، ص ۲

^{۲۴} حج(۲۲)، آیه ۷۸

^{۲۵} معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، قم، التمهید، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۶۲

۱. زن در برابر شوهر، استقلال اقتصادی دارد، چنانکه خداوند متعال می فرماید: "للرجال نصیب مما اكتسبوا و للنساء نصیب مما اكتسبن؛^{۲۶} مردان را از آن چه به دست می آورند، بهره ای است و زنان نیز از آن چه به دست می آورند، بهره ای دارند، هر کدام مالک نتیجه کار خود هستند."^{۲۷}

۲. زن ملزم نیست در صورت بهره مندی از ثروت هنگفت، در تأمین هزینه زندگی خانوادگی شریک شود. هزینه زندگی خانواده از جمله زن تنها بر عهده مرد خانواده است. بر اساس این دیدگاه، مسؤولیت تأمین هزینه خانواده و سرپرستی و اداره آن بر عهده مرد است نه زن. فلسفه نفقه، ناتوانی و فقر نیست تا در صورت توانایی مالی زن، مسؤولیت پرداخت نفقه او از دوش شوهر برداشته شود و فلسفه وجودی قوامیت مرد بر زن از بین برود.

بحث وجوب نفقه از ریاست و حاکمیت مرد نشأت می گیرد و این مطلب در روم قدیم نیز مطرح بوده است و در تدوین قوانین مسأله انفاق به عنوان تکلیفی برای مرد مورد توجه قرار گرفته است.^{۲۸} حقوق مدنی ما نیز پرداخت نفقه را تابع ریاست مرد می داند و این اندیشه مبنای کار بسیاری از مراجع قضایی است.^{۲۹} با استناد به همین مبنا لزوم پرداخت نفقه تحت ماده ی ۱۱۰۵ بر مرد لازم است چون او عهده دار سرپرستی و مدیریت خانواده است.^{۳۰} حقوق دانان معتقدند از آنجایی که مرد تأمین مخارج را بر عهده دارد و این تکلیف به تبع پذیرش ریاست اوست، پس قانون گذار نیز این وجوب را می پذیرد.^{۳۱} وجوب نفقه در نتیجه برقرار شدن عقد ازدواج بین زن و مرد حاصل می شود و وجوب آن مقدمه ای برای پذیرش ریاست و قوامیت مرد است.^{۳۲} برای تایید استناد به آیه ۳۴ سوره نساء لازم است زیرا به صراحت وجوب پرداخت نفقه را از علل ریاست وی بیان کرده است. بنابراین در صورت عجز پرداخت نفقه از سوی مرد قوامیت و ریاست او از بین می رود.^{۳۳} در واقع پرداخت نفقه و قوامیت لازم و ملزوم یکدیگرند.^{۳۴}

در ارتباط با وجوب نفقه دو نظر کلی قابل بیان است، اول اینکه وجوب انفاق به تبع جاری شدن عقد نکاح واجب است، همانطور که مهریه نیز با عقد زوجین واجب می شود و در صورتی که زن ناشزه باشد وجوب نفقه برداشته شده و آیت حق ملغی می شود. نظر دوم اینکه شرط وجوب انفاق

^{۲۶} نساء، آیه ۳۲

^{۲۷} شریف، علی، نفقه و تمکین در حقوق خانواده، تهران، نشر بشارت، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۱

^{۲۸} همان، ص ۳۰

^{۲۹} بازگیر، یدالله، قانون مدنی در آینه آراء دیوان عالی کشور، حقوق خانواده، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۰ ش،

ص ۲۱۷

^{۳۰} کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - خانواده، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۱۸۳

^{۳۱} عاملی، باقر، حقوق خانواده، تهران، مدرسه عالی دختران ایران، ۱۳۵۰، ص ۷۳؛ امامی، سید حسن، حقوق مدنی،

تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۳۳

^{۳۲} قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، به تحقیق احمد عبدالعظیم بردونی، قم، مرکز اطلاعات و مدارک

اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۶۹

^{۳۳} کنگرانی فراهانی، طاهره، "بررسی ابعاد فقهی اصل قوامیت و حدود حاکمیت آن بر روابط زوجین"

تمکین کامل زن است و در صورتی که این شرط محقق شود وجوب ثابت می شود.^{۳۴} وهم چنین پذیرفتن این مطلب که وجوب نفقه از آثار پذیرش ریاست و قوامیت مرد است، خالی از اشکال نیست. فزون بر موارد گفته شده، این نظریه آثار نادرستی را نیز در پی دارد، از جمله این که هر گاه رئیس خانواده به دلیل عارض شدن سفاهت، فاقد شرایط لازم برای تصدی سمت ریاست بر خانواده شود و عزل گردد، باید آثار ریاست نیز به تبع آن برداشته شود، حال آن که در این موارد، بطور قطع هنوز شوهر موظف به پرداخت نفقه زوجه است و این امر بدان سبب است که نفقه از آثار زوجیت است نه ریاست مرد. بنابراین، به جهت برقراری رابطه زوجیت، قیّم سفیه موظف است تا نفقه همسر او را به مقدار متناسب و متعارف با وضعیت زن، از اموال سفیه پرداخت ننماید. اما در تکمله بحث لازم است گفته شود با پذیرش وجوب انفاق به تبع پذیرش ریاست مرد این اشکال وجود دارد در مواردی که مرد به صفت سفاهت متصف شود، ریاست و مدیریت وی اسقاط می شود و اگر وجوب انفاق از آثار ریاست باشد، لازم می آید که این وجوب برداشته شود حال آنکه نفقه از اموال سفیه برداشته می شود پس وجوب نفقه از آثار عقد ازدواج است نه آثار پذیرش قوامیت و ریاست مرد.^{۳۵}

بنابراین ذکر این نکته لازم و ضروری است که در قلمرو ریاست مرد حقوق مالی زن قرار نمی گیرد و مرد در امور غیر مالی زن ریاست دارد مگر در مواردی که مصلحت و منفعت خانواده ایجاب کند که مرد در امور مالی زن نیز ریاست و مدیریت داشته باشد.

گفتار دوم: حدود حاکمیت قاعده در اشتغال

یکی از مباحثی که در باب ریاست شوهر مطرح است، مسأله اشتغال زن و رابطه آن با قوامیت مرد است. برای بررسی حدود حاکمیت قاعده در مسأله اشتغال به موارد ذیل پرداخته می شود:

بررسی مفهوم کار و شغل

فعالیت انسان، به منظور تولید با تغییر شکل یا انتقال اشیا را، اصطلاحاً «کار» می گویند. حاصل فعالیت مذکور هم «کار» نامیده می شود. کار را نباید با اشتغال یکسان دانست. کار از اول حیات بشری وجود داشته است، در حالی که اشتغال، پدیده ای جدید و مدرن است. کار و فعالیت، احتیاج به انگیزه ندارد؛ چون به تداوم حیات بشر مربوط می شود. ولی در اشتغال، موضوع فرق می کند و انگیزه و خیزش لازم است. اشتغال زنان، تأثیرات نسبتاً گسترده ای را به دنبال آورده و دگرگونی های بنیادی در ساختار جامعه ایجاد کرده است. روابط زوجین، سرنوشت کودکان، نظام ارزشهای سنتی، توزیع و تعدد نقشها، تحت تأثیر اشتغال زنان تغییر کرده است.^{۳۶}

^{۳۴} حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال الحرام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق، ج ۳،

ص ۱۰۳

^{۳۵} سایت حوزه نت

^{۳۶} میشل، آندره، جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد، نیکا، ۱۳۷۷، ص ۲۴

از مواردی که شوهر به استناد ریاست خود، جهت حسن جریان امور و حفظ مصالح خانواده حق دخالت دارد، اشتغال زوجه است^{۳۷}؛ به این بیان که، مرد می‌تواند به همسر خود اجازه دهد به حرفه یا شغلی اشتغال ورزد.^{۳۸} البته اشتغال و کار، از حقوق قانونی زنان می‌باشد. و در اصل اشتغال زوجه نیاز به اجازه همسر ندارد و می‌تواند همانند مرد با رعایت موازین شرعی به حرفه متناسب با شئون خود وارد شود و از این جهت مانعی برای او نیست^{۳۹}. اسلام نیز به عنوان دینی که عدالت و برابری انسانها را از اصول اساسی خود به شمار آورده است، در مورد شغل، دیدگاهی تبعیض آمیز نسبت به زن و مرد ندارد^{۴۰} و در این خصوص، بر دیگر مکاتب سبقت گرفته است. اصل عدم تبعیض شغلی، از اصول پذیرفته شده در اسناد بین المللی، از جمله بند ۲ ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۹۴۸) و اساسنامه سازمان بین المللی کار، می‌باشد.

حق اشتغال زنان در اسلام پذیرفته شده است و دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد. حرمت اشتغال زنان از باب طریقی با وجود اسباب و علل حرمت، حاصل می‌شود و از باب موضوعی این حرمت ثابت نمی‌شود.^{۴۱} اشتغال زنان در بدو نظر حرام نیست، ولی اگر شرایطی پیش آید که مصلحت و بنیان خانواده به خطر افتد و یا مصلحت مهم‌تری پیش رو باشد، بنابر شرایط اشتغال، کار برای زن جایز نیست.^{۴۲}

ادله جواز اشتغال زنان

از دیدگاه مذهب امامیه، اصل اشتغال و فعالیت اقتصادی نه تنها از زنان منع نشده، بلکه شواهد و ادله فراوانی بر جواز آن وجود دارد، لذا برای تبیین بیشتر به آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱. استناد به آیات کریمه

با توجه به آیات قرآن می‌توان استنباط کرد که کار و شغل برای زنان مجاز است و منعی برای آن نیست. برنیت. این استنباط حاصل عمومات و اطلاقات و دلالت التزامی آیات قرآن است که حاصل آن جایز بودن کار کردن زنان است. خداوند متعال می‌فرماید: «لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ»^{۴۳}؛ مردان را از آنچه به [اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است. «با عنایت به آیه شریفه مبنی بر حلال بودن اکتساب، جواز اشتغال زنان فهمیده می‌شود، زیرا حلال بودن درآمد فرض شده و سپس

^{۳۷} جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق خانواده، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶ش، ص ۱۶۱

^{۳۸} رسایی نیا، ناصر، حقوق خانواده، تهران، بهینه، ۱۳۷۹ش، ص ۶۶

^{۳۹} شمس الدین، محمد مهدی، ۱۹۹۶ مسائل حرجه فی فقه المراه حقوق الزوجیه، بیروت، مؤسسه الدولیه، ص ۱۹۳؛

زحیلی، وهبه، الاسره المسلمه فی العالم المعاصر، ۱۴۲۰ ق، دمشق، دارالفکر، ص ۲۹۸

^{۴۰} بستان نجفی، حسین، خانواده در اسلام، ص ۱۰۹

^{۴۱} حکیم‌پور، محمد، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدید، چ دوم، تهران، نغمه نواندیش، ۱۳۸۴، ص ۲۱۴.

^{۴۲} نقوی برزکی، طیبیه، "بررسی ابعاد فقهی اصل قوامیت و حدود حاکمیت آن بر روابط زوجین"، جامعه الزهراء،

درباره درآمد حاصل از اکتساب اظهار نظر کرده است.^{۴۴} پس چنانچه زن و ی مرد از راه کار کردن مال و درآمدی به دست آورند، برای خودشان می باشد. بنابراین، واژه «اکتساب» هم شامل عمل اختیاری می باشد و هم شامل عمل غیر اختیاری،^{۴۵} گرچه اهل لغت درباره واژه «کسب» و «اکتساب» اعتقاد دارند که هر دو واژه مختص عمل اختیاری انسان می باشد.^{۴۶} بنابراین لغت «اکتساب» شامل عمل اختیاری است که در اینجا همین مورد نظر است و منظور از آن کار کردن و شغل داشتن است.

هم چنین منظور از «فضل» در آیه ۳۴ سوره «نساء» و «درجه» در آیه ۲۲۸ سوره «بقره» برتری مردان بر زنان به حسب طبع و ذات آنان است؛ زیرا مردان از نظر قدرت تعقل و تفکر بر زنان برتری دارند و بر همین اساس، تکالیف آنها نیز از تکالیف زنان متفاوت است و کارهای سخت و طاقت فرسا به عهده مردان قرار داده شده است.^{۴۷}

فضل به این معنا، مانع اشتغال زنان نمی باشد؛ زیرا اشتغال زنان در اموری که با وضعیت جسمی و روحی آنان تناسب داشته باشد، منعی ندارد و موجب برتری آنها بر مردان نمی شود؛ چرا که در هر حال، اصل برتری به لحاظ طبع و ذات در مردان وجود دارد؛ چه زنان اشتغال داشته باشند و چه نداشته باشند.

۲. استناد به سیره نبوی

جواز اشتغال نیز با استناد به روایات قابل اثبات است. در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره جواز اشتغال آمده است: «طلب الحلال فریضة علی کل مسلم و مسلمة؛ طلب مال حلال بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.»^{۴۸} که معنای طلب مال حلال یعنی از راه شغل و کار درآمدی حاصل شود.

فعالیت هائی نظیر تجارت، پارچه بافی و... در عصر پیامبر توسط زنان انجام می شد. جایز بودن این فعالیت ها برای زنان، نشان از امضا سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد.^{۴۹} زیرا ایشان زنان را از این کارها نهی نفرموده و آن ها در چارچوب احکام اسلام مجاز به فعالیت بودند.^{۵۰} علامه در تفسیر المیزان می گوید: اموری نظیر: تعلیم و تعلم، پرستاری بیماران و مداوای آنان، از جمله اموری بودند که پیامبر زنان را از آن نهی نفرموده است و بسیاری از این امور به سیره ایشان امضا شده است.^{۵۱}

^{۴۴} شمس الدین تهرانی، مهدی، «ضوابط شرعی اشتغال زنان»، مجله پیام حوزه، ش ۱۴ تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۰۱.

^{۴۵} طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۴، ص ۵۳۴.

^{۴۶} همان

^{۴۷} قرطبی، ج ۳، ص ۱۲۵

^{۴۸} مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۱۰۰، باب «الحث علی الحلال»، ح ۳۵، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، معجم موضوعی بحارالانوار، ص ۹.

^{۴۹} طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۵۴۹

^{۵۰} ر. ک. سعیدزاده، محسن، «مشاغل زنان در عصر رسالت»، مجله پیام زن، ش ۳۸ اردیبهشت ۱۳۷۴، ص ۱۴ و ۱۵.

^{۵۱} طباطبائی سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۵۴۹

اشتغال زنان در عصر رسالت بسیار گسترده بود و این مطلب مشخص می‌کند که تقریباً در بسیاری شغل‌های مرسوم در آن زمان، زنان حضور داشتند و منعی در این رابطه وجود نداشته و این دلالت بر جواز می‌کند.

با توجه به عموم اطلاق در آیات و روایات این‌گونه استدلال می‌شود که زنان حق دارند، عهده دار برخی مشاغل باشند. زیرا عمومات و اطلاقات آیات، روایات و سیره، بر این امر دلالت می‌کنند، مگر با وجود دلیل خاصی که این اطلاقات را تقلید کند و در نتیجه شغل خاصی را برای زنان حرام و ممنوع گرداند.

استناد به دلیل عقلی

هرگاه برای جامعه اهداف حقوقی و برای افراد اهداف اخلاقی در نظر بگیریم و از افراد و جامعه بخواهیم که برای محقق کردن هدف خود بکوشند، طبعاً آن‌ها برای رسیدن به اهداف خود، از ابزارهایی استفاده می‌کنند. عقل استفاده از این ابزارها را حق می‌داند و بدون ضمیمه کردن دلیل دیگری حق بودن آن را درک می‌کند. یکی از این ابزارها جهت رشد و ترقی افراد و جامعه حق اشتغال است. زن و مرد برای رسیدن به رشد و تعالی و تأمین نیازهایشان باید شغل داشته باشند و این حق شغل را عقل بدون نیاز به دلیل دیگر می‌پذیرد.

نظر اسلام درباره استقلال مالی زنان

بنابراین مطلب عمده در زمینه اشتغال زنان از منظر فقه شیعی، ثبات جایگاه و منزلت زن است و با نظر به ویژگی‌های ذاتی و فطری زن و مرد، و با حفظ نهاد خانواده به استقلال مالی زنان و اشتغال آنان نیز توجه شده است و شکوفایی استعداد و کمال زنان در جهت رشد و ترقی آنان پذیرفته است و معتقد است اشتغال زن به گونه‌ای باشد که تناسب بیشتری با جایگاه و منزلت زن در جامعه داشته باشد، مشاغلی مانند آموزش و پرورش و بهداشت و درمان و... بانوان باید در محیط و شرایط مناسبی مشغول به کار شوند تا زمینه رشد معنوی، علمی و حرفه‌ای آنان فراهم باشد و به سلامت جسمی، روحی و شخصیت آنان لطمه‌ای وارد نشود.

ادله عدم جواز اشتغال زوجه

اهل سنت اشتغال زن را در خارج از منزل جایز نمی‌دانند و اصرار دارند جای زن در خانه است و نخستین و آخرین وظیفه او شوهرداری و تربیت فرزندان می‌باشد. رشید رضا می‌گوید: فطرت می‌طلبد که زن به بارداری و شیردهی و نگه‌داری و تربیت فرزندان و به کارهای خانه بپردازد.^{۵۲}

^{۵۲}. رشید رضا، تفسیر منار، ص ۳۷

کسانی از فقهای بزرگ حنفی معتقد است: از جمله حقوق مرد پس از ازدواج این است که زن او در خانه باشد و کار نکند زیرا تأمین نیازهای زن بر مرد است.^{۵۳} سرخسی نیز در این زمینه می‌گوید: آشکار معلوم است زنان نمی‌توانند کسب و کار کنند.^{۵۴} اهل سنت برای اثبات ادعای خود ادله‌ی ذیل را بیان کرده‌اند:

آیات قرآن

آیه اول: آیه ۳۴ سوره نساء می‌باشد که می‌فرماید: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض...»؛ مردان سرپرست زنان هستند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده است.

هم چنین آیه ۲۲۸ سوره بقره که می‌فرماید: «... و لهنّ مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه»؛... برای زنان حقوقی شایسته است همانند وظیفه‌ای که برعهده آنان است، ولی مردان را بر زنان مرتبتی است.

واژه «فضل» در آیه اول و «درجه» در آیه دوم به صورت مطلق، فضیلت و برتری را برای مردان قایل شده و اشتغال یکی از مصادیق این فضیلت است که زمینه ساز قوامیت مرد نسبت به زن می‌باشد؛ از این رو، این حق مختص مردان می‌باشد. مقتضای عقل نیز آن است که انسان‌های برتر و افضل، متصدی امور جامعه و اشتغالات مختلف شوند تا از این طریق برتری آنها بر افراد زیر دست حفظ شود.

مقصود از این تفضیل، برتری جنس مرد بر جنس زن است نه جمیع مردان بر جمیع زنان.^{۵۵} پس اگر زنی از حیث علم و عمل، قوه بدنی و قدرت بر کسب از شوهرش قوی‌تر باشد باز هم مرد بر زن برتری دارد. ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم^{۵۶} و زمخشری در کشاف^{۵۷} و آلوسی در روح المعانی^{۵۸} معتقدند: فضیلتی که در آیه ۳۴ سوره «نساء» آمده است، فضیلت تکوینی مردان یعنی همان قدرت تدبیر و تعقل است که این نیروها در مردان بیشتر از زنان وجود دارد. به مقتضای این نوع برداشت از آیه، مردان ولی و حاکم بر زنان هستند. در نتیجه، هیچ یک از زنان نمی‌توانند اشتغال داشته باشند؛ زیرا در بسیاری از موارد، لازمه آن سلطه بر مرد یا مردان می‌باشد و غنای مالی زنان بر اثر اشتغال با تفضیل و قوامیت مرد منافات دارد.

^{۵۳} کاسانی، ج ۵، ص ۸۳۶

^{۵۴} سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط فی الفقه، قاهره، مطبعه السعاده، بی تا، ج ۵، ص ۱۸۵

^{۵۵} رشید رضا، حقوق النساء فی الاسلام، بیروت، مکتبه الاسلامی، ۱۹۸۴، ج ۲، ص ۱۸۹

^{۵۶} ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، الرساله، ۲۰۰۱م، ج ۱، ص ۵۰۳

^{۵۷} زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۱، ص ۲۶۶

^{۵۸} آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۱، ص ۲۳

آیه سوم: آیه ۳۳ سوره احزاب است که می فرماید: «و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولی؛ ای زنان پیامبر، در خانه هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت های خود را آشکار نکنید.»

این آیه اگرچه به ظاهر، مختص به زنان پیامبر می باشد، لکن چون دلیلی بر اختصاص حکم به زنان پیامبر وجود ندارد این حکم به طریق اولی شامل تمامی زنان نیز می شود. مطابق آیه، بر عهده گرفتن مناصب و مشاغل و حضور گسترده اجتماعی زن با توصیه مطلق آنها مبنی بر استقرار در خانه منافی است. و جز در مواردی محدود و خاص که شرع خروج زن از منزل را برای کارهای ضروری یا واجب اجازه داده، بقیه موارد تحت عموم آیه قرار می گیرد. از این رو، در مورد زنان، اصل بر عدم حضور در اجتماع و پرداختن به امور منزل و تربیت فرزندان و شوهرداری است و اشتغال زن مانع تحقق این امور می باشد.

۲-روایات

روایت اول: قال النبی صلی الله علیه و آله: «لن یفلح قوم ولّوا امرهم امراه؛^{۵۹} هنگامی که به پیامبر خبر رسید دختر کسرا، پادشاه ایرانیان شده، فرمودند: گروهی که زمام امور خویش را به دست زنی بسپارد رستگار نخواهد شد.»

زنان به دلیل غلبه احساسات بر قوای عقلانی، در تدبیر امور و اداره جوامع ضعیف می باشند و ریاست آنها بر دیگران موجب تزلزل و ناهماهنگی در امور و به تعبیر این روایت، موجب عدم رستگاری جامعه می شود.

اشتغال یکی از اموری است که در بسیاری از موارد موجب واگذاری زمام امور مردان به دست زنان و تسلط زن بر مرد می شود. از این رو، واگذاری آن به زنان طبق این روایت جایز نمی باشد.

۳- قیاس اولویت

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره کسی که با تأخیر به نماز جماعت رسیده، آمده است: هرکس چیزی از نماز جماعتش فوت شود پس باید تسبیح بگوید: زیرا تسبیح برای مردان است و دست زدن برای زنان.^{۶۰} وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله زنان را از سخن گفتن در جمع مردان بازداشته تا زمینه ای برای انحراف نباشد، ممانعت از اشتغال به طریق اولی صورت می گیرد، زیرا هم مشتمل بر حرف زدن است و هم مشتمل بر غیر آن.^{۶۱}

۴- اصل عملی

شک و تردید در جواز یا عدم جواز اشتغال زنان موجب اجرای اصل عدم جواز می شود. از این رو، اگر هیچ یک از ادله قبلی بر عدم جواز اشتغال زنان تمام نباشد، عدم جواز مطابق اصل عملی است.

^{۵۹}. بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار ابن کثیر، بی تا، ج ۵، ص ۱۳۶؛ ترمذی، ابو عیسی

محمد، مصر، دار الحدیث، ۱۴۱۰ ق، سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۶۰

^{۶۰}. همان، ج ۲، ص ۴۷۹

^{۶۱}. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۴

قلمرو ریاست شوهر در اشتغال زن

یکی از مواردی که از آثار ریاست و قوامیت مردان است، موضوع اشتغال زوجه است اگرچه اشتغال زنان از حقوق قانونی آن هاست اما دارای شرایطی است که باید رعایت شود. یکی از این شرایط عدم تنافی شغل با حیثیت خانوادگی زوجین است و در صورت این تنافی مرد می تواند زن را از اشتغال باز دارد. اصل اشتغال زنان مورد پذیرش اسلام و قوانین مدنی است و در اصل ۲۰ قانون مدنی حمایت یکسان زن و مرد از همه حقوق انسانی اعم از سیاسی، اجتماعی و... مطرح شده است. در بسیاری از اسناد بین المللی نیز امر تساوی زن و مرد در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و مدنی، که اشتغال نیز از جمله ی آنها محسوب می شود، مورد تأکید قرار گرفته است. منشور سازمان ملل متحد بعد از آن که از بعد نظری به موضوع حقوق بشر و آزادی های اساسی زن و مرد و تساوی آنان پرداخته و در بعد عملی نیز به دولتها دستور داده تا حقوق بشر و آزادی های اساسی زن و مرد و تساوی حقوقی آنها را رعایت کنند.^{۶۲}

سید طباطبایی و سید حکیم، معتقد اند که: اگر زن متعهد به انجام کاری شود و توان خود را اجاره دهد و قبل از موعد اتمام اجاره ازدواج کند، تعهد او باطل نمی شود هر چند منافات با حق استمتاع مرد باشد اگرچه جمع بین شغل و استمتاع مرد خوب است ولی چنانچه نتواند جمع کند حق خدمت مقدم می شود حتی اگر مرد در ابتدا متوجه قرارداد خدمت نباشد و بعدا متوجه شود^{۶۳}. فقهای اهل سنت هم نظران جالبی ارائه می دهند مثلا ابوحنیفه معتقد است اگرچه زنان در مواردی نمی توانند گواهی و شهادت دهند اما می توانند قاضی شوند و این قضاوت در تمامی احکام به جز حدود و جنایات روا می باشد^{۶۴}. بنابراین با توجه به نظرات، مشخص می شود که در باب اشتغال ریاست مرد محدود است، یعنی چنانچه شغل زن در بردارنده مفسده و تضییع حقوق نباشد مرد نمی تواند مانع شود.

گفتار سوم: حدود حاکمیت قاعده در اذن خروج

در مسأله اذن خروج زوجه دیدگاه فقهاء متفاوت است. برای اینکه حدود حاکمیت قاعده قوامیت بر اذن خروج زوجه مشخص شود، لازم می آید که اقوال فقهاء در زمینه اذن خروج بیان شود.

شرط ضمن عقد برای خروج

اگر در ضمن عقد ازدواج، شرط شود که زن اجازه خروج از منزل را دارد، یا عقد مبتنی بر این خروج واقع شود، در این صورت خروج زن از منزل، به اتفاق فقها بلاشکال خواهد بود. فقها، اعم از

^{۶۲}. خامنه ای، محمد، حقوق زن: مقایسه ی حقوق بشری زن در اسلام و اعلامیه ی حقوق بشر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۷۶

^{۶۳}. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، العروه الوثقی، قم، میثم تمار، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۶۷؛ طباطبایی حکیم،

محسن، مستمسک العروه الوثقی، قم، آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۱۳۰

^{۶۴}. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، مغنی المحتاج، بیروت، عالم الکتب، بی تا، ص ۳۹

فقه‌های گذشته^{۶۵} و حاضر^{۶۶} همگی بر این باورند که خروج زن برای انجام اعمال واجب و در صورت ضرورت، نیازمند اذن همسر نیست. این حکم هم در مورد انجام فرایض دینی مانند حج واجب جاری است و هم در شرایطی که زن نیازمند خروج از منزل است، مانند وقتی که مرد نفقه او را نمی‌پردازد و راهی نیز برای الزام او وجود ندارد، ثابت است.

خروج زن برای انجام عمل غیرواجب

در این حالت دو فرض وجود دارد که اختلاف فقها نیز در تفاوت قایل شدن و نشدن میان این دو فرض است:

خروج زن منافی حق استمتاع مرد باشد: در این حالت نیز فقها بر یک قول‌اند و همگی متفق‌اند که زن در چنین حالتی نیازمند اذن همسر است؛ چراکه استمتاع از حقوق مرد و از لوازم ازدواج صورت‌گرفته است و زن حق ندارد مرد را از چنین حقی محروم کند. در این باره می‌توان به نظر فقهای بزرگی چون شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلی، صاحب جواهر، امام خمینی (ره) و سایرین اشاره کرد.^{۶۷}

مسئله این مورد نیز محل بحث ما نخواهد بود؛ زیرا در این‌که حق مرد باید ادا شود، اختلافی میان فقها، از گذشته تا امروز، وجود ندارد.

خروج زن منافی حق استمتاع مرد نباشد: اما محل اشکال و اختلاف فقها در این مورد است؛ یعنی زمانی که زن قصد خروج از منزل را دارد و این خروج عقلاً و منطقاً منافاتی با حق استمتاع مرد ندارد. در این حالت فقها دو نظر متفاوت دارند.

عدم جواز خروج زن

دیدگاه اول: فقها معتقدند که خروج زن از منزل، برای انجام کاری غیرواجب، به طور مطلق، حتی در صورتی که منافاتی با حق استمتاع مرد نداشته باشد، جایز نیست. مهمترین دلیل مورد استناد برای اثبات قول مشهور دو آیه است:

الف - سوره نساء آیه ۲۴ می‌فرماید: "والرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض وبما أنفقوا من أموالهم؛ مردان بر زنان قوامیت دارند و سرپرستی آن‌ها را بر عهده دارند، به خاطر که خداوند بعضی را نسبت به بعضی دیگر برتری داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند."

^{۶۵} محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۵۶۹؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۸ و ۱۰۹؛ شهیدثانی، مسالك الأفتهاام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۴۴۶؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۱۴.

^{۶۶} موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۲۸ / گلپایگانی، هدایه العباد، ج ۲، ص ۳۵۶.

^{۶۷} شیخ مفید، احکام النساء، ص ۳۸؛ شیخ طوسی، مبسوط، ج ۴، ص ۳۳۱؛ نجفی، محمد بن حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۱۴۷؛ موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۲۸؛ شیخ فضل الله، دنیا المرأة، ص ۹۲.

برخی از فقیهان، از این آیه قیومیت و سلطه بی قید و شرط مردان بر زنان را استفاده کرده اند به گونه ای که مردان بر زنان ولایت داشته و نسبت به آنها حق امر و نهی دارند در نتیجه، مرد می تواند زن را نسبت به خروج از منزل منع نماید؛ گرچه خروج منافاتی با کامجویی وی نداشته باشد.

جواز خروج زن

در مقابل قول مشهور، برخی دیگر از فقها معتقدند که خروج زن از منزل تا زمانی که منافاتی با حق تمتع مرد نداشته باشد، بلاشکال است.^{۶۸} در این میان فقهایی مانند آیت الله خویی، گرچه در نهایت از باب احتیاط، نظر مشهور را برگزیده اند، ولی در مقام فتوا، عدم جواز خروج زن از منزل را منوط به منافات داشتن آن با حق کامجویی شوهر دانسته و می فرماید: «در صورتی که خروج زن از منزل با حق کامجویی شوهر منافات داشته باشد، خروج وی از منزل، بدون اذن شوهر جایز نیست.»^{۶۹}

سید محمدحسین فضل الله در این باره معتقد است: «اکثر فقهای اهل سنت و شیعه، فتوا می دهند که مرد می تواند در صورتی که همه مایحتاج همسرش را تهیه نماید، او را به طور ابد در خانه زندانی کند، اما ما در این مسئله با آنها مخالف هستیم و مشروع بودن این امر را رد می کنیم... ما می گوییم: هرگاه خروج زن، با حق کامجویی شوهر منافات داشته باشد، فقط در این صورت خروج زن از منزل بدون اذن شوهر، جایز نیست اما در حالت های دیگر مانند اینکه شوهر در مسافرت یا سرکار باشد و مانند آن، خروج زن از منزل بدون اذن شوهر جایز است... حتی اگر شوهر او را منع نماید.»^{۷۰}

الف-روایات

مسلماً روایات و سیره وارده از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امامان پس از ایشان، مکمل و مفسر قرآن و احکام الهی خواهد بود. در این زمینه روایاتی وجود دارد که بدانها اشاره می کنیم:

۱. صحیحہ علی بن جعفر: علی بن جعفر در کتاب خود می نویسد از او (امام کاظم علیه السلام) درباره زن پرسیدم که آیا بدون اذن شوهرش می تواند خارج شود؟ فرمود: نه.^{۷۱}
۲. معتبره محمد بن مسلم: امام باقر (علیه السلام) فرمودند: زنی به محضر پیامبر (صلی علیه و آله و سلم) رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا حق مرد بر گردن زن چیست؟ ایشان فرمودند: بر اوست که از شوهرش اطاعت کند، از خانه او بدون اذنش صدقه ای ندهد، بدون اذن او روزه مستحبی نگیرد، [از نظر جنسی] خود را از شوهرش دریغ نکند؛ حتی اگر [با شوهرش] در کجاوه شتر باشند، و از خانه اش بدون اذن شوهرش خارج نشود؛ اگر هم بی اذن خارج شود تا زمان

^{۶۸} فضل الله، دنیا المرأة، ص ۹۲؛ شمس الدین، مسائل حرجه فی فقه المرأة، ج ۳، ص ۸۹؛ جناتی، رساله توضیح المسائل، ج ۲، ص ۱۰۵.

^{۶۹} خوئی، ابوالقاسم، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۸۹.

^{۷۰} فضل الله، محمد حسین، دنیا المرأة، ص ۹۲.

^{۷۱} حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳.

بازگشت، فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین و فرشتگان غضب و فرشتگان رحمت لعنتش می‌کنند.^{۷۲}

با توجه به روایت اول که به صورت مطلق بیان شده و روایت دوم که عدم اذن را در برابر عدم انفاق می‌داند، می‌توان نتیجه گرفت از باب سرپرستی و قیومیت مرد باید اذن خروج گرفته شود. زیرا عدم اذن منجر به زائل شدن حقوق زن از جمله نفقه می‌شود.

ب- ملازمه عقلی

یکی از دلایل مهم جواز اذن خروج زوجه ملازمه عقلی است. و ملازمه مورد نظر بین رعایت حق شوهر و اذن خروج زن می‌باشد. آن چه شهید ثانی در این باره بیان می‌دارد، آنست که: «حق استمتاع بر زن واجب است، این حق اختصاص به زمان یا مکان خاصی ندارد. پس زن نمی‌تواند کاری بر خلاف این حق شوهر انجام بدهد؛ مگر این که از او اذن گرفته باشد. یکی از کارهایی که با این حق شوهر منافات دارد، خروج از منزل است؛ حتی اگر این خروج برای عیادت بستگان یا تشییع جنازه آن‌ها باشد؛ چراکه این کارها حداکثر ارزشی که دارند این است که مستحب هستند، اما رعایت حق شوهر واجب است. بنابراین باید حق شوهر را که واجب است بر اعمالی مثل عیادت و تشییع جنازه مقدم بدارد.»^{۷۳}

با توجه به تلازم عقلی حق استمتاع نتیجه پذیرفتن قیومیت و سرپرستی مرد است که با پذیرش آن حقوقی بر زن واجب می‌شود که استمتاع یکی از این حقوق است که زن ملزم به ادای این حق است.

قول مشهور مبنی بر این که مرد حق دارد زن خود را به طور مطلق نسبت به خارج شدن از منزل منع نماید در بسیاری از مواقع، موجب عسر و حرج برای زن می‌شود، زیرا بر اساس این قول به مرد اجازه داده می‌شود که زن خود را به طور ابد در خانه زندانی نماید، روشن است که چنین امری برای زن، عواقب روحی و روانی فراوانی خواهد داشت، بنابراین نظریه ممنوعیت بی قید و شرط خروج زن از منزل بدون اذن شوهر و اعمال این حق از سوی وی موجب عسر و حرج برای زن می‌شود که قاعده نفی حرج آن را مسدود می‌سازد بلکه بنابر قول سید محمد حسین فضل الله، اینکه مرد حق داشته باشد که زنش را به طور ابد زندانی نماید، بزرگترین حرج برای زن است؛ خواه مرد این حق را اعمال کند.^{۷۴}

حدود آزادی زوجه برای خروج از منزل در فقه اهل سنت

در این مبحث دیدگاههای فقها و دانشمندان اهل سنت را در رابطه با مسأله ی خروج زن بدون اذن شوهر از منزل بررسی شده، و نتایج گفتار و فتاوی آنان بیان می‌شود.

^{۷۲}. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۰۷.

^{۷۳}. شهید ثانی، مسالک الأفهام فی شرح شرائع الاسلام، بی جا، المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۳۷.

^{۷۴}. فضل الله، محمد حسین، دنیا المره، ص ۹۲.

الف) دیدگاه ابو حنیفه

برخی فقهای حنفی، منظر امام ابوحنیفه را در مبحث شرایط وجوب نفقهی زوجه بر زوج چنین بیان می کنند: «الشرط الثالث: أن تسلم نفسها، و الا لكانت ناشزة، فلا تجب لها نفقة^{۷۵}، شرط سوم، اینکه زن خود را در مقابل شوهر تسلیم نماید. این همان تکلیف زوجه به تمکین است - در صورت عدم تمکین و تسلیم، ناشزه گفته می شود و حق نفقه بر شوهر ندارد، ناشزه به زنی گفته می شود که بدون اذن شوهر و بدون عذر شرعی و بدون هیچ حقی از منزل خارج شود. در اسلام حقوقی واجبه له مردان بر عهده ی همسران شان مقرر شده است در مقابل حقوقی له زنان بر مردان شان وجود دارد، و آن حق بزرگترین حقی است که خداوند بعد از حق خودش آن را بر زنان واجب نموده است.

ب) دیدگاه شافعی

امام محمد بن ادریس شافعی خروج زن، بدون رضایت شوهر را از جمله اسباب نشوز به حساب آورده است که قسمتی از نظریه شان را اینگونه بیان نموده اند:

۱- «يكون النشوز بصورة كثيرة أن تخرج المرأة عن طاعة زوجها وعصيانتها له كالخروج من المنزل بغير إذن الزوج، ولا عذر لها، كالخروج إلى القاضي لطلب حق منه، أو اكتساب النفقة إذا لم أعسر بها الزوج و...»^{۷۶}

موارد زیادی باعث می شود که زوجه ناشزه شود، از جمله عدم اطاعت و نافرمانی او نسبت به شوهر است، نظیر خارج شدن بدون اذن از منزل در صورتی که عذر موجهی نداشته باشد، عذر قابل قبول مانند رفتن به سوی قاضی دادگاه برای گرفتن حق خود و برای کسب نفقه در صورتی که برای شوهر عسر و حرج دارد و...

ج) نظریه ی امام احمد بن حنبل

دیدگاه احمد بن حنبل در مورد نشوز و وجوب تحصیل اذن شوهر برای زوجه همان نظریه ی سایر مذاهب است، ولی ایشان خروج زن را از منزل به عنوان مسافرت مطرح نموده می گوید:

۱- «و اذا سافرت زوجته بغير اذنه سقط حقها من القسم و النفقة، فاسقطت النفقة بنشوزها و...»^{۷۷} هرگاه زوجه بدون اذن شوهر سفر رود، حقوق وی از قبیل قسمت و نفقه ساقط می شود. چون این کار موجب نشوز و نشوز باعث سقوط نفقه خواهد شد.

۲- «نشوز المرأة و هو معصيتها زوجها في ما يجب له عليها من حقوق النكاح»^{۷۸} نافرمانی زن باعث می شود که نسبت به حقوقی که مرد به عهده ی همسرش دارد، ناشزه محسوب گردد.

^{۷۵}. الجزیری، عبد الرحمن، الفقه علی مذاهب الاربعه، ج ۴، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۴ق، ص ۵۰۸

^{۷۶}. الزحیلی، محمد، المعتمد فی فقه الشافعی، بی جا، دار القلم، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۸۲

^{۷۷}. ابن قدامه، شیخ محمد عبدالله، الکافی فی الفقه الامام حنبل، ج ۳، ص ۲۵۳

^{۷۸}. همان

یافته های پژوهش

با توجه به بررسی موضوع مورد نظر مشخص می شود که مساله قومیت مردان بر خانواده از نظر متون دینی مورد پذیرش است و با استناد به ادله نقلی نظیر آیه ۳۴ سوره نساء قابل اثبات است. در بررسی اصل قومیت این نکته قابل توجه است که این اصل اگرچه حقی برای مردان محسوب می شود اما در مقابل تکالیفی را نیز عهده دار می شوند در نتیجه هرگونه سلطه و ظلم و تعدی به زنان خنثی می شود، بنابراین این اصل برای مردان قابل پذیرش است زیرا اگرچه علی الظاهر امتیاز محسوب می شود ولی در مقابل تکالیفی که دارند مقوله برتری طلبی خنثی می شود. پذیرش اصل قومیت مردان بر زنان دارای آثار و نتایجی است. یکی از آثار پذیرفتن این اصل، مسأله انفاق است. انفاق به معنای اداره امور مالی زنان است که به موجب پذیرش اصل قومیت مردان، هزینه معاش خانواده بر دوش مردان است. بنابراین انفاق تکلیفی برای مردان است که در راستای پذیرش اصل قومیت ملزم به اجرا هستند، بنا بر این اصل لزوم پرداخت نفقه ثابت می شود. یکی دیگر از آثار پذیرش اصل قومیت، جواز عدم جواز اشتغال زنان است. فقهای امامیه معتقدند اگر در ضمن عقد اشتغال زن قید نشده باشد، زن موظف است برای اشتغال اجازه مرد را داشته باشد. و چنانچه شغل زن منافی مصالح خانواده و حیثیات زوجین باشد، می تواند مانع شود. عرف در تعیین این که چه شغلی یکی از این دو ویژگی یاد شده را دارد، تعیین کننده است. طبق دیدگاه مذهب امامیه، اصل اشتغال و فعالیت اقتصادی نه تنها از زنان منع نشده، بلکه شواهد و ادله فراوانی نظیر کتاب، سنت، عقل و اجماع بر جواز آن وجود دارد. فقهای اهل سنت حضور زن را در خارج از منزل جایز نمی دانند و اصرار دارند جای زن در خانه است و نخستین و آخرین وظیفه او شوهرداری و تربیت فرزندان می باشد. و برای عدم جواز اشتغال زنان ادله ای از آیات، روایات، قیاس و اصل عملی مطرح می کنند. اشتغال از دیدگاه فقهاء شیعه جایز است مگر مفسده ای به همراه داشته باشد اما از دیدگاه اهل سنت اشتغال جایز نیست. یکی دیگر از آثار پذیرش اصل قومیت، اذن خروج زوجه است. در باب اذن خروج زوجه نظرات مختلفی ارائه شده است. عده ای معتقدند که زن مطلقاً اجازه خروج ندارد و برای خروج از منزل حتماً باید اذن زوج را داشته باشد. اما عده ای اذن خروج را منوط به تمتع مرد می دانند و چنانچه استمتاع و بهره مندی مرد حاصل شود و به آن آسیب وارد نشود جواز خروج حاصل می شود. با بررسی نظرات و دیدگاه های دانشمندان و فقهای اسلامی شیعه و سنی این نتیجه حاصل می شود که اذن شوهر برای زوجه در خروج از منزل مورد توافق همه ی مذاهب است و با مختصر تفاوتی در روش گفتار و نوشتار شان، آن را در کتب فقهی یاد آور شده اند. در کنار آن احادیث و روایات معتبره که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله سلم) و امامان معصوم (علیه السلام) رسیده است، بر ضرورت این قضیه می افزاید. بنا براین در نگاه کلی اذن خروج زوج برای زوجه لازم است.

منابع و مراجع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی*، بیروت، دار التراث العربی، بی تا
- ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، الرساله، ۲۰۰۱م
- الجزیری، عبد الرحمن، الفقه علی مذاهب الاربعه، ج ۴، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۴ق
- الزحیلی، محمد، المعتمد فی فقه الشافعی، بی جا، دار القلم، ۱۴۰۴ق
- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند ابن حنبل، لبنان، الرساله، بی تا
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنیه، بی جا، مکتبه القاهره، ۱۳۸۸ق،
- ابوزهره، محمد، عقد الزواج وآثاره، بی جا، جامعه الدول العربیه، ۱۹۸۵م
- البغوی، ابومحمد بن الحسین بن مسعود بن الفراء، التهذیب فی فقه الامام شافعی، بیروت، دارالکتاب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق
- الشربینی، محمد الخطیب، المغنی المحتاج الی معرفه الالفاظ، بی جا، دار الفکر، بی تا
- ابن براج، طرابلسی، قاضی، عبد العزیز، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ق
- اسعدی، حسن، خانواده و حقوق آن، مشهد، آستان قدس، ۱۳۸۷
- بازگیر، یدالله، قانون مدنی در آینه آراء دیوان عالی کشور، حقوق خانواده، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۰ ش.
- بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار ابن کثیر، بی تا،
- بدران ابوالعینین، بدران، الزواج والطلاق، بیروت، دارالنهضة العربیه، بی تا
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۸
- حکیم پور، محمد، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدّد، چ دوم، تهران، نغمه نواندیش، ۱۳۸۴
- حلی، حسن بن یوسف، «تحریر الاحکام»، بی جا، مؤسسه آل البيت، بی تا
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، اسلامیه، ۱۴۱۴ق
- حویزی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۳
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
- رسایی نیا، ناصر، حقوق خانواده، تهران، بهینه، ۱۳۷۹ش
- رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، الرساله، ۱۴۲۱ق
- زحیلی، وهبه، *الفقه الاسلامی وادلته*، چ سوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰
- سبزواری، سید عبد الأعلى مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق
- سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط فی الفقه، قاهره، مطبعه السعاده، بی تا
- شهید ثانی، شرح لمعه، ترجمه علی شیروانی، بی جا، دار العلم، ۱۳۷۷
- شریف، علی، نفقه و تمکین در حقوق خانواده، تهران، نشر بشارت، ۱۳۷۶ ش
- شمس الدین، محمد مهدی، ۱۹۹۶ مسائل حرجه فی فقه المراه حقوق الزوجیه، بیروت، مؤسسه الدولیه، بی تا
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق

- قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، به تحقیق احمد عبدالعظیم بردونی، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۷۸
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم، العروه الوثقی، قم، میثم تمار، ۱۴۲۷ق
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، الاسلامیه، ۱۴۰۷ق
- کاسانی، علاء الدین ابو بکر بن مسعود بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۲ق
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰
- معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، قم، التمهید، ۱۳۷۹
- مغنیه، محمد جواد، فقه الإمام الصادق علیه السلام، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق،
- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵
- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، نشر اسلامی، بی تا
- محمود طهماز، عبدالحمید، الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید، ترجمه ی سعدی بهبودی، خراسان رضوی، تربت جام، ۱۳۹۳
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵